



سی و هشتمین  
جشنواره بین‌المللی  
تئاتر فجر  
38th  
FADJR  
International  
Theater  
Festival

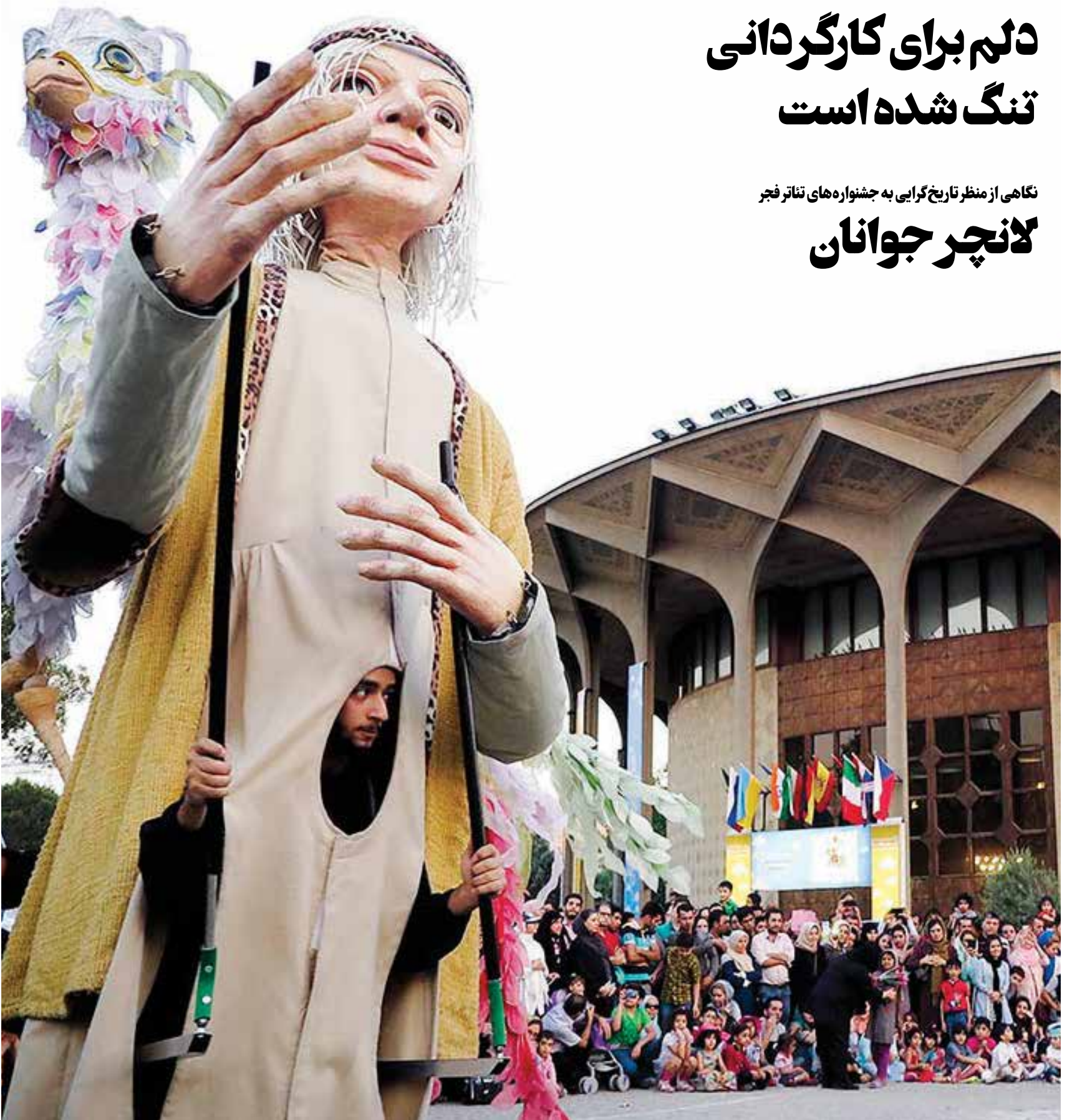
جشنواره | ۹۸ | ۱۱ | ۱۲ |

گفت‌وگوی «ایران» با شهرام کرمی  
مدیر کل هنرهای نمایشی

## دلکم برای کارگردانی تنگ شده است

نگاهی از منظر تاریخ‌گرایی به جشنواره‌های تئاتر فجر

### لانچر جوانان



## فصل مهمیز هنرمندان و مسئولان اداری

ایرج راد: «بواسطه ارتباط تنگاتنگ و ناگسستی که میان عموم مردم و جامعه هنرمندان است، همگی از مهم‌ترین رسالت‌های هنرمندان ایجاد وحدت، همسویی و همکاری میان عموم افراد جامعه با هم، طیف، نگاه، سلیقه و جهان بینی متفاوت است. این همان مسأله‌ای است که فصل مهمیز میان فعالیت هنرمندان و مسئولان اداری و اجرایی جامعه را رقم می‌زند»

رئیس هیأت مدیره خانه تئاتر و بازیگر پیشگام هنرهای نمایشی از رابطه هنرهای نمایشی و مردم صحبت کرد.



## چند شب نخواهیم نوشتیم

میر طاهر مظلومی: «اگرچه چند شب نخواهیم اما تک تک آثار را به‌طور دقیق شنیدیم و درباره آنها تحلیل، نقد و نکاتی را نوشتیم. همچنین در انتخاب‌ها هم به این نکته مهم که آثار قابلیت اجرایی را ترک کنیم که خوشبختانه همین‌طور هم شد. با نگاه خلاقانه و نوینی در آثار و به‌روبودیم و مقاضیان توجه عمیق و دراماتیکی به موضوعاتی که جشنواره در نظر گرفته بود، داشتند»

عضو هیأت انتخاب بخش رادیو تئاتر سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر درباره چگونگی انتخاب آثار این بخش توضیحاتی داد.

## حداقل تنش وبه‌شکلی نرم

سید عباس صالحی: «شرایط عمومی کشور عاملی شد تا بسیاری از رویدادهای هنری از این قبیل را در نظر بگیرند تا ببینند مانعیت به‌شرايط روز خود چه می‌کنیم و این مسأله اهمیت کار را مضاعف کرد. خبرهایی که ما از قبل از جشنواره داشتیم و دوستان یا توجه به شرایط بالای برگزاری این جشنواره را به شکلی درست پیش برده‌اند. دوستان مادر جشنواره‌ها فضای هنری جامعه از جمله سینما، تئاتر، موسیقی و... را که می‌توانست درگیر جریان‌های شکسته شود، با تدبیر حداکثری و حداقل تنش و به‌شکلی نرم پیش بردند.»

وزیر فرهنگ در دیدار با دست‌اندرکاران سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بر اهمیت این رویداد فرهنگی تأکید کرد.



## بهره‌ها و حرف‌ها

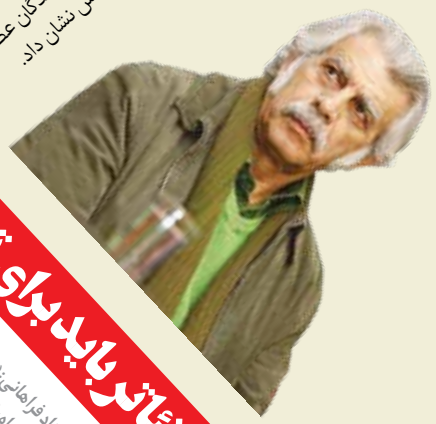
## هیچ سیستمی نمی‌تواند هنر را حذف کند

حبیب دهقان‌نسب: «نمی‌توان هنر مندر امجور کرد تا در رویدادی حضور پیدا کند یا نکند، در همین روزهایی از نمایندگان عضو کمیسیون فرهنگی مجلس درخواست محرومیت دائمی هنرمندان را که از جشنواره‌ها انصراف داده‌اند داشت و این رویکرد صحیح نیست. هیچ سیستمی نمی‌تواند هنر را حذف کند، هنر سابقه‌ای دیرینه دارد و یوروژ تئاتر و سینما پیش از شکل‌گیری شهرنشینی و ظهور تمدن‌ها وجود داشته است اما برخی اوقات شرایط نامساعد است به‌یک رویداد لطمه بزنند، اما به اعتقاد من تئاتر، سینما و جشنواره به‌کار خود بدرستی ادامه می‌دهند. جوانان هم نباید اسیر فضاسازی و جو شوند، حق انتخاب دارند اما نباید شرایط را به‌شکلی دقیق بررسی کنند و با تدبیر، اندیشه و تحلیل تصمیم بگیرند.»

## فقط یک بخش رقابتی داریم

نادر برهانی‌مزد: «قطعه نظرات دوستان درباره آسیب‌شناسی جشنواره را می‌توان در سه محور مطرح کرد: اول اینکه جشنواره بسیار گسترده شده است و این وسعت بود، بسیاری از دوستان معتقد بودند جشنواره تئاتر رقابتی برقرار کردن جشنواره و تکوین بین‌المللی جشنواره اختصاص داشت، من سعی کردم به کمک دوستان و همکارانم در دبیرخانه و با مشارکت رئیس جشنواره و شورای سیاست‌گذاری این آسیب‌شناسی‌ها را بررسی کنیم تا جشنواره با کیفیت‌تری داشته باشیم. اسامی خوشبختانه توانستیم خود و شورای سیاست‌گذاری را متقاعد کنیم تا تنها یک بخش رقابتی در بخش مسابقه تئاتر ایران داشته باشیم و یک بخش غیر رقابتی هم تدارک دیده ایم.»

دبیر سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در نشست رسانه‌ای این رویداد نسبت به انتقادات به جشنواره‌های گذشته واکنش نشان داد.



## تئاتر باید برای تئاتری‌ها باشد

بهراد قره‌مانی: «به نظر من تئاتر باید برای تئاتری‌ها باشد و راه خودش را برود. این هنر باید کار خودش را پیش ببرد، زیرا متعلق به اهالی اش است.»

بازیگر و کارگردان پیشگام تئاتر و سینما در حالی

# جشنواره تئاتر فجر، لانچر جوانان

نوشته احسان زیور عالم



با آنکه عمده فارغ‌التحصیلان تئاتر از شهری جز تهران هستند - برای مثال اصغر فرهادی که زاده استان اصفهان است - اما تمرکز آنان در تهران موجب کمرنگ شدن نقش شهرستان‌ها در تئاتر ایران شده است



فقط یک معجزه می‌تواند یک هنرمند شهرستانی را شکوفا کند. نمونه جذابش امیررضا کوهستانی از شیراز است. او که بدون هیچ هیاهویی در فجر حاضر می‌شود، توسط هنرمندان ساکن تهران کشف می‌شود و در لانچر به جامانده برای غیرتهرانی‌ها سوار می‌شود

امیررضا کوهستانی از شیراز است. او که بدون هیچ هیاهویی در فجر حاضر می‌شود، توسط هنرمندان ساکن تهران کشف می‌شود و در لانچر به جامانده برای غیرتهرانی‌ها سوار می‌شود. پرواز امیررضا کوهستانی به قله موفقیت به نحوی است که تا به امروز او الگوی بخش مهمی از بدنه تئاتر شهرستان است. دو سال پیش مهدی ضیاچمنی از مشهد با نمایش «حذقیات» جایزه نمایشنامه‌نویسی بخش بین‌الملل فجر را از آن خود می‌کند؛ نمایشی که شدیداً یادآور آثار متأخر کوهستانی است. با این حال جشنواره تئاتر فجر بدل به جشنواره تهرانی‌ها می‌شود. شاید یکی از ترکش‌های این قطبی شدن تئاتر در تهران حذف بخش مسابقه در سال ۱۳۸۳ توسط فرهاد مهندس‌پور باشد. مهندس‌پور با استدلال خاص خود مبنی بر عدم رقابت در فجر هم نتوانست تمرکززدایی کند. جنگیدن با تمرکزگرایی در دوره سی و چهارم جشنواره فجر و حضور سعید اسدی در نقش دبیر فجر رخ داد. زمانی که نسبت جدول تئاتر فجر به ۵۱ درصد دیگر استان‌ها و ۴۹ درصد تهران تغییر شکل داد. در همین زمان است که جوایز عمده فجر به گروه‌های جوان غیرتهرانی می‌رسد. پای آنان به سالن‌های تئاتر نیز باز می‌شود. امروز جشنواره تئاتر فجر بیش از آنکه جایی برای چهره‌ها باشد، لانچری برای جوان‌هاست و بیش از هر گروهی، جایی برای دیده شدن جوانان غیرتهرانی است. هرچند این خود یک ضعف به حساب می‌آید که چرا گروه‌های تئاتری باید برای حیات خود چنین وابسته به مرکز باشند و ظرفیت استان‌هایشان چنان شکوفا نشده است که بتوانند از تئاتر معیشت خود را تأمین کنند؛ اما فجر هم با وجود تلاش‌هایش برای جذب هنرمندان پیشکسوت و دادن انواع پیشنهادهای جذاب، بیش از هر زمانی وابسته به حضور جوانان است، جوانانی که در زمستان سرد امسال حامی فجر مانده‌اند. ■

ایران محلی برای تکثیر تئاتر می‌شوند. از زاهدان نمایشی می‌آید که اروپایی‌ها را هم مشعوف می‌کند. در بوشهر ایرج صغیری سردمدار یک جریان تئاتری، برآمده از فولکلوریک جنوب ایران، گره خورده در موسیقی خلیج فارس می‌شود. جشنواره تئاتر فجر نسل جوان پس از انقلاب ساکن در شهرستان‌ها را بارور می‌کند. با پایان انقلاب فرهنگی و فارغ‌التحصیل شدن اولین گروه از تئاتری‌ها در اواخر دهه شصت، جشنواره فجر نیز وارد فاز تازه‌ای می‌شود. این بار نوبت به تئاتر خواننده‌های جوان می‌رسد؛ همان‌هایی که این روزها ستاره‌های تئاتر به حساب می‌آیند. نادر برهانی‌مرد، دبیر جشنواره تئاتر فجر نیز یکی از آن چهره‌هاست. اگر به داورهای دوره کنونی فجر نگاهی بیندازیم نام‌هایی چون کیومرث مرادی، رضا مهدی‌زاده یا حسین مسافرآستانه به چشم‌مان می‌خورد. فجر بسان یک لانچر عمل می‌کند. در حالی که چهره‌های سابق تئاتری به شهرت رسیده جذب تلویزیون یا سینما می‌شوند، این گروه‌های جوان حیاتی تازه به شریان‌های تئاتر ایران تزریق می‌کنند. تمرکز دانشگاه‌های تئاتری در تهران موجب دورویداد می‌شود، نخست احیای تئاتر تهران به سبب سکونت فارغ‌التحصیلان در تهران و دوم کاسته شدن نقش شهرستان‌ها در فجر. با آنکه عمده فارغ‌التحصیلان از شهری جز تهران هستند - برای مثال اصغر فرهادی که زاده استان اصفهان است - اما تمرکز آنان در تهران موجب کمرنگ شدن نقش شهرستان‌ها در تئاتر ایران می‌شود. از میانه دهه هفتاد تا اواخر دهه هشتاد آنچه عیان است حذف تدریجی شهرستان‌ها از تئاتر حرفه‌ای و رانده شدن این گروه به بخش‌های جنبی فجر است. سهم اجراهای عمومی شهرستانی‌ها در تئاتر شهر نیز کاسته می‌شود. فقط یک معجزه می‌تواند یک هنرمند شهرستانی را شکوفا کند. نمونه جذابش

تاریخ جشنواره تئاتر فجر، تاریخ پرفراز و نشیبی است. شاید بتوان گفت جشنواره تئاتر فجر متفاوت‌ترین جشنواره ایام بزرگداشت انقلاب اسلامی بوده است. بخشی از این تفاوت ناشی از بستر جشنواره است، بستری که نامش تئاتر است و ادعایش زنده بودن. برخلاف فیلم‌ها یا آثار تجسمی، تئاترها یک بار اجرا می‌شوند و به خاطرات سپرده می‌شوند. مدام به ما می‌گویند در فلان سال، فلان نمایش چه درخشان بود و تنها نشان از آن اجرا یک عکس و یک بروشور است که هر دو بخشی از هنر تجسمی محسوب می‌شوند. آنچه برای جشنواره تئاتر فجر بیش از هر چیز دیگری باقی مانده تاریخ است. بدون تاریخ، جشنواره تئاتر فجر یک توهم است. توهمی که همواره بدان دامن زده می‌شود. اینکه فجر جایی است برای دیدن بزرگان و تحلیل از پیشکسوتان. فجر بدل می‌شود به یک گردمایی برای چهره‌ها؛ اما واقعیت چیز دیگری است. با نگاهی به تاریخچه فجر می‌توان فهمید که در دوره‌های نخستین فجر، جایی که طاهای عبدخدایی، اولین مدیر تئاتر کشور و دبیر پنج دوره فجر، ساکن تئاتر کشور را برعهده داشته است، فجر جایی است برای جولان شهرستانی‌ها. با آنکه پیش از انقلاب، کشور چند قطب تئاتری از جمله مشهد، شیراز و اصفهان داشته؛ اما در نهایت این تهران است که محل دیده شدن و مشهور شدن بوده است. طرح‌های فرهنگی دفتر فرح پهلوی و وجود امکاناتی چون تالار رودکی و تئاتر شهر، تهران را به محل مناسبی برای شهیر شدن بدل می‌کند. مرکزگرایی در دوره پهلوی کلید می‌خورد؛ اما در ابتدای انقلاب این مرکز فرومی‌ریزد. جشنواره تئاتر فجر تا دوره دهمش یک جشنواره مرکزگیز است. نام‌ها نشان می‌دهد چگونه رضا صابری از مشهد می‌آید و جریان‌های تئاتر ضد رئالیستی را پدید می‌آورد یا چگونه نعمت‌الله لاریان در شیراز نگاهی نو به تئاتر پدید می‌آورد. شهرستان‌های

گفت‌وگویی «ایران» با شهرام گرمی  
مدیر کل هنرهای نمایشی

## دلکم برای کارگردانی تنگ شده است

از احسان زیور عالم و سید حسین رسولی

شهرام گرمی از نویسندگان و کارگردانان قدیمی تئاتر است که اگر او را از نزدیک ملاقات کنید قطعاً با انسانی خون‌گرم و میهمان‌نواز مواجه خواهید شد و کلی هم با او گپ خواهید زد. گرمی تاکنون ۲۵ نمایشنامه نوشته است و دو سالی هم می‌شود که مدیر کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس شورای سیاستگذاری جشنواره تئاتر فجر است. این روزها هم جشنواره سی و هشتم تئاتر فجر رسیده و این اتفاق باعث شده است که شور و شوق فراوانی در فضای تئاتر ایران شکل بگیرد. سؤال‌های زیادی از شهرام گرمی داشتیم که باید جواب آنان را می‌گرفتیم و به همین بهانه به ملاقات او رفتیم. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی مهم از گفت‌وگویی ماست.



■ به‌عنوان اولین سؤال درباره جشنواره تئاتر فجر اجازه بدهید پرسیم چرا به سمت اقتباس از الگوهای غیر رقابتی جشنواره‌های مهم اروپایی نمی‌روید؟

تئاتر، شکل و قالب و هنر خاصی است که وقتی تحت عنوان جشنواره برمی‌گردد با تعریف مشخصی مواجه می‌شود. ما از یونان باستان تا امروز با برگزاری جشنواره‌های گوناگون تئاتری روبه‌رو بوده‌ایم. جشنواره هم اغلب به معنای گردهمایی هنرمندان تئاتر تعریف می‌شود. گاهی اوقات این گردهمایی‌ها جنبه عمومی‌تری دارند و با حضور گسترده مردم شکل می‌گیرند. جشنواره‌ها از هند تا اروپا با تفاوت‌های چشمگیری برگزار می‌شوند. جشنواره تئاتر در ایران از دهه هفتاد دگرگون شده و مدیران ذی‌ربط هم تلاش کردند الگوهای این جشنواره‌های معتبر اروپایی بگیرند.

■ در دوره آقای محسن شریف خدایی؟

بله در همان دوران بود. جشنواره‌های تئاتری در اروپا خیلی زیادند و حتی بیشتر شهرها دارای جشنواره هستند. کمپانی‌های تئاتر هم به شکل رپرتوار، اجراهایی را همیشه آماده دارند و در جشنواره‌های گوناگون در کشورها و شهرهای مختلف اجرا می‌روند و درآمد آنها نیز از این طریق تأمین می‌شود. ما از اوایل دهه هفتاد الگوی جشنواره و رقابت را پیاده کردیم و این اتفاق تبدیل به تعریف اصلی جشنواره در ایران شده است. معنای تئاتر، گروه‌های تئاتری، کمپانی‌های تئاتری و هزار چیز دیگر در ایران با تعریف‌های اروپایی همخوان نیست. اعتقاد دارم وقتی مدیران جشنواره تئاتر فجر به سراغ الگوهای اروپایی رفتند به تفاوت‌های تعریفی، شناختی، اجرایی، فرهنگی و ذهنی ما در برابر اروپا توجه نکردند. هنرمندان ما ذهنیتی دارند که با ذهنیت هنرمندان اروپایی تفاوت دارد.

■ البته اگر به ۱۰ روز محرم در سال‌های دور نگاه کنیم که تعزیه‌های

گوناگون در ایران برگزار می‌شد با شباهت‌هایی نسبت به

گردهمایی‌های تئاتری در یونان باستان مواجه می‌شویم. جشن‌های یونانی هم دینی بودند و اگر به جشنواره آوینیون هم نگاه کنیم این شباهت‌ها را بهتر متوجه می‌شویم. آنان ماه مه را هم به منظور برگزاری جشنواره انتخاب کردند که هوای بهاری در جریان است. فکرمی‌کنم مادر سنت‌های نمایشی خودمان رقابتی نداشتیم و هنرمندان و تعزیه‌خوانان مادر عزاداری‌های جمعی و باشکوه شرکت می‌کردند. احتمالاً یکی از معین‌الباکها هم مورد توجه دربار قرار می‌گرفت.

تناسب رفتاری و فکری را هم باید در نظر بگیریم. مراسم آیینی ایرانی با آنچه در ذهنیت ماست، تناسب دارد. وقتی هنرمندان ما قرار است در مکانی جمع بشوند و آثار خود را ارائه بدهند با ماهیت دیگری مواجه می‌شویم. شرکت‌کنندگان دنبال موضوع‌ها و ساختاری ارزشمند هستند. فکرمی‌کنم جشنواره تئاتر فجر در دورانی به سمتی رفت که ارزش‌های ماهیتی خود را از دست داد و هنرمندان هم رغبتی به منظور شرکت در آن نداشتند. ما هیچ رده سنی‌ای برای هنرمندان نداریم. خیلی‌ها می‌گویند که نباید حد و مرزی مشخص شود و گروه‌های دیگری هم می‌گویند جشنواره جای حرفه‌ای‌های تئاتر است. خود شما هم از جمله افرادی هستید که تأکید دارید جوانان باید در جشنواره‌ها همه‌کاره بشوند. ما جشنواره را برای شرکت همه گروه‌های سنی برگزار می‌کنیم چون از جوان ۱۸ ساله داریم تا پیرمرد ۸۰ ساله؛ پس انگیزه‌های این گروه‌های سنی متفاوت است. ما امسال روی بخش غیر رقابتی حساب کردیم ولی شاهد بودیم کم‌ترین گروه شرکت‌کننده وارد این بخش شد. هنرمندانی که گفته بودند باید بخش رقابتی حذف بشود دنبال حضور در این بخش بودند! این برای خودم چیز غریبی نبود چون با ذهنیت بچه‌های هنری آشنا هستم. من ایرادی به این کنش‌ها و واکنش‌ها نمی‌گیرم چون تابع سنتی خاص هستیم. من به نادر برهانی‌میرند هم گفتم هیچ اشکالی ندارد که در جشنواره شاهد تولیدهای تازه و جدید باشیم و می‌توانیم مثل گذشته عمل کنیم. این تولیدها بخش زیادی از انرژی گروه‌های هنری را به سمت خود جذب می‌کند و انگیزه‌ای در جهت تولید می‌شود. جالب است که گروه‌ها یک انگیزه مهم دارند و آن هم حضور در بخش رقابتی است. ما حتی در بخش غیر رقابتی دو برابر بخش رقابتی کمک هزینه گذاشتیم ولی باعث ایجاد انگیزه نشد. ما در این بخش ۳۰ میلیون تومان کمک هزینه گذاشتیم ولی گفته بودم که تا ۱۰۰ میلیون هم می‌توانیم کمک هزینه بدهیم چون با این پول درآمد یک دور اجرا شکل می‌گیرد. با این کار الگوی دیگری شکل می‌گرفت که قطعاً مفید بود. اعتقاد دارم بسختی می‌شود ذهنیت هنرمندان را تغییر داد و اینکه رویکرد ما در جشنواره‌ها رویکرد اجرامحور است.

■ البته آقای مهندس پور تلاش کرد در چندین دوره جایزه نهد و شاید

این کار مثبت بود.

نه فقط یک سال اینگونه بود! چون انگیزه‌ها از دست رفت پس

روش هم تغییر کرد. من اعتقادی ندارم که جایزه مهم است ولی باید انگیزه ایجاد کنیم.

■ جشنواره‌های اروپایی اغلب یک وحدت موضوع و یک یونیفورم مشخص دارند مثلاً می‌گویند که موضوع امسال جشنواره آموزش است یا مهاجرت. حتی در جواب آنان که می‌گویند چرا پوسترهای فجر، تئاتری نیست باید بگوییم که پوسترهای آوینیون هم موضوع محور است نه تئاتری. پوستر وابسته به موضوع است و البته که پوستر جشنواره فجر هم به فرهنگ ایرانی و اسلامی و انقلاب توجه دارد. یک دوره آقای امیررضا کوهستانی در جشنواره آوینیون با نمایش بی تابستان شرکت کرد و این نمایش هم سفارش آنان بود چون موضوع جشنواره درباره آموزش بود. چرا ما نمی‌توانیم مثل آوینیون بشویم؟

جشنواره آوینیون وسعتی متفاوت دارد چون آنان شعار و یونیفورم خاص خود را دارند. جشنواره ما در اروپا نیست و در ایران برگزار می‌شود و اگر بخواهیم موضوع محور بشویم با مشکل‌های بیشتری دست به گریبان خواهیم شد. اگر ما موضوع محیط زیست را انتخاب کنیم با چند تا کار درباره این موضوع روبه‌رو خواهیم شد؟! البته من با صحبت شما در زمینه تولید جدید موافق هستم. موضوع مشخص شود و اجراهایی هم بر آن اساس تولید شود. ما در جشنواره‌ای به نویسندگانی پیشنهاد دادیم که درباره دفاع مقدس و جنگ آثاری تولید کنند پس مفهوم مشخصی را در نظر گرفتیم که منجر به تولید شد و با استقبال نویسندگان هم روبه‌رو شد. اگر ما به سمت تولید تئاتر برویم براحتی قادر خواهیم بود جشنواره را با موضوعی خاص هدایت کنیم و آثار جدیدی هم تولید کنیم. البته کشور ما دارای مردمی احساساتی است و موضوع‌های وسیعی هم در اطراف ما وجود دارد. رهبر معظم انقلاب هم هر سال موضوعی سالانه انتخاب می‌کنند. من هم اعتقاد دارم که امکان دارد برای هر سال یا پنج سال تئاتر ایران موضوع و هدف مشخص کرد. مشکل اساسی ما این است که مدیران ما ثابت نیستند. من دو ماه با نادر برهانی‌مرند گفت‌وگو کردم تا امسال هم دبیر جشنواره باشد چون دبیران ما آنچنان سختی و فشار سنگینی را تحمل می‌کنند که دیگر توانایی ادامه کار را ندارند. امسال هم او خیلی سختی کشید و فکر کنم دیگر رویم نشود به او بگویم دبیر جشنواره بشود ولی خواست قلبی من این است که او دبیر جشنواره بماند. جامعه تئاتر یک جامعه احساساتی است و رفتارمان بشدت وابسته به هیجان و احساسات پاک خودمان است پس دبیران و سیاست‌های ما براساس این احساسات تغییر می‌کنند. چند دوره از جشنواره تئاتر فجر خیلی با شکوه برگزار شد چون من از سال ۱۳۷۱ در جشنواره بودم. من همیشه با خودم فکر می‌کنم چرا جشنواره هر سال دچار تفاوت‌های اساسی می‌شود؟ چرا برخی از دبیران سیاست‌های متفاوتی دارند؟ در زمانی این جشنواره خیلی وسیع شد و گسترش عجیبی پیدا کرد چون در یکی از جشنواره‌ها شاهد ۲۰۰ اجرا بودیم. دوره آقای مجید سرسنگی هم خیلی شلوغ شده بود. مشکل دیگر ما متقاضی فراوان به منظور حضور در جشنواره است. اغلب هنرمندان خود را محق می‌دانند که در جشنواره باشند پس دبیران هم خود را مجاب می‌کنند تا تعداد بیشتری در جشنواره حاضر باشند. در این رابطه ما هنوز نتوانستیم هویت خاصی را ایجاد کنیم و حتی الگوی مشخصی هم به منظور شرکت هنرمندان در جشنواره نداریم. یعنی هر هنرمندی با هر کاری که دارد دوست دارد در جشنواره باشد که یکی از مشکل‌هاست. اینگونه است که خیلی‌ها فکر می‌کنند چون در جشنواره نیستند پس حششان خورده شده است.

■ شاید به خاطر این است که جشنواره موضوع محور نیست. شما اگر به جشنواره‌های تئاتر کودک و تئاتر عروسکی نگاه کنید با این مشکل‌ها مواجه نیستند.

بله. یکی از راهکارها این است که جشنواره موضوع محور شود که در صحبت‌هایم عرض کردم.

■ همیشه جشنواره‌ها دارای مشکل‌هایی منحصر به فرد نسبت به زمانه خودشان هستند. امسال هم شاهد بحران‌هایی بودیم ولی چون خود شما تئاتری هستید و دبیر جشنواره هم تئاتری است و عوامل اصلی و اجرایی جشنواره هم تئاتری هستند با مشکل‌های عجیب و غریبی روبه‌رو نشدید.

ما در جشنواره سی و هشتم با چالش‌هایی مواجه شدیم که جدید بود. همیشه گروه‌هایی معترض بودند یا گروه‌هایی از حمایت‌ها ناراضی بودند. کلاً همیشه جشنواره‌ها با حاشیه همراه هستند که امسال برخی از گروه‌ها تصمیم گرفتند در جشنواره نباشند و اتفاق تازه‌ای بود. گروه‌های کمی این تصمیم را گرفتند که من و نادر برهانی‌مرند هم در ابتدا سکوت کردیم. ما اجازه دادیم این جو

احساساتی بگذرد. کشور ما در چند سال اخیر با فشارهای شدید استبداد جهانی روبه‌رو شده است و این شرایط شبیه به جنگ است. تحریم‌های اقتصادی و سیاسی ظالمانه‌ای بر ما تحمیل شده است و شهید سلیمانی، سردار بزرگ ایران هم شهید شد. ما در میان این مشکل‌ها با سانحه هواپیمایی هم روبه‌رو شدیم که برخی از هنرمندان حوزه‌های دیگر اعلام کردند از حضور در جشن‌ها و جشنواره‌ها انصراف می‌دهند که این اتفاق به تئاتر هم رسید. من جلسه‌هایی با دوستان هنرمند داشتم و از آنان خواستم تا جشنواره را به مثابه رویدادی ملی درک کنند. عموم دوستان هم استقبال کردند و گفتند قصد تحریم نداشتند بلکه نسبت به حوادث چند ماه اخیر دچار تأثر روحی شده بودند. نادر برهانی‌مرند در ادامه دو نامه نوشت و بخشی از گروه‌های نمایشی بازگشتند. برخی دیگر هم اعلام آمادگی کردند که اگر کارشان در جشنواره نیست در بخش‌های دیگر خواهند بود که اینچنین هم شد. من از خانواده تئاتر هستم و تمام توان خود را گذاشتم تا باشکوه‌ترین جشنواره ممکن را داشته باشیم. ما چیزی در حدود ۱۰ ماه وقت گذاشتیم و برنامه‌ریزی کردیم و همین حالا هم چیزی در حدود ۱۲۵۰ هنرمند در جشنواره حاضر هستند. خدا را شکر می‌کنم که جشنواره به نحو شایسته‌ای پیش می‌رود و بیش از ۱۰۳ گروه اجرایی در جشنواره هستند.

■ فارغ از این بحث‌ها واقعیت امر این است که ما خیلی دوست داریم از آقای شهرام کرمی اجرای جدیدی ببینیم. مدت‌هاست که هنرمند خوبی مثل شما کار تئاتر روی صحنه نداشته است.

با کمال تأسف این سال‌ها از علایق شخصی خودم دور شده‌ام و مدت‌هاست که نمی‌توانم کتاب بخوانم و بنویسم. حتی از کارگردانی هم دور شده‌ام و خیلی به کارگردانان دیگر حسودی می‌کنم چون من هم دوست دارم کارگردانی کنم. باور بفرمایید لحظه شماری می‌کنم تا زودتر مسئولیت من در اینجا به پایان برسد و به نوشتن و کارگردانی بپردازم. شاید شما به کارهای من نقدهایی هم داشته باشید ولی من عاشق تئاتر هستم و تئاتری‌ها را دوست دارم و همیشه جانب تئاتری‌ها را گرفته‌ام. من با تمام وجودم حامی تئاتری‌ها بوده‌ام، هستم و خواهم بود. حتی برخی از دوستان تصمیم گرفتند از جشنواره امسال انصراف بدهند و شاید این کار به تئاتر لطمه بزند ولی من تلاش کردم و از همه تئاتری‌ها حمایت کردم چون هدف من حمایت از تئاتر و همه تئاتری‌هاست.

■ سؤالی که همیشه در ذهن ما بوده این است که آیا امکان ندارد یک نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر که حالا مدیر شده در گیرودار مدیریت خود، کارگردانی هم بکند؟ یعنی می‌گویند که برای خودش رانت ایجاد کرده و از این حرف‌ها؟ این موضوع مشکلی اساسی است که برای هنرمندانی پیش می‌آید که مدیر هم می‌شوند.

طبیعی است چون الان از هر سالنی بخواهم که در آنجا اجرا بروم سریع قبول خواهند کرد (خنده). من دوست ندارم از این شرایط سوءاستفاده کنم و قطعاً خیلی دوست داشتم کارگردانی کنم و خیلی هم به این موضوع فکر کردم چون تئاتر حال را خیلی خوب می‌کند اما چه کنیم که این نگرانی‌ها وجود دارد. من همیشه احتیاط



من جلسه‌هایی با دوستان هنرمند داشتم و از آنان خواستم تا جشنواره را به مثابه رویدادی ملی درک کنند. نادر برهانی‌مرند در ادامه دو نامه نوشت و بخشی از گروه‌های نمایشی بازگشتند. برخی دیگر هم اعلام آمادگی کردند که اگر کارشان در جشنواره نیست در بخش‌های دیگر خواهند بود که اینچنین هم شد. من از خانواده تئاتر هستم و تمام توان خود را گذاشتم تا باشکوه‌ترین جشنواره ممکن را داشته باشیم

کردم که از جایگاه خودم سوءاستفاده نکنم. همین الان به هر سالنی بروم قطعاً عده‌ای می‌گویند آن سالن را با رانت و قدرت گرفته است. ترجیح می‌دهم از این دغدغه‌ها برای خودم درست نکنم ولی دلم پیش نوشتن نمایشنامه و کارگردانی تئاتر است. من وقتی این مسئولیت را قبول کردم از تمام دغدغه‌های شخصی خودم گذشتم. یک خطر جدی هم وجود دارد چون امکان دارد عادت به نوشتن و کارگردانی تئاتر در درون من ناپود شود چون آنقدر در این دو سال اذیت شدم که میل به تئاتر لطمه دیده است.

■ علاقه دارید روزی دبیر جشنواره فجر شوید؟  
جالب است بدانید که دبیر بیش از ۱۹ جشنواره تئاتری بودم و تجربه فراوانی هم کسب کرده‌ام چون از جشنواره تئاتر خیابانی بوده‌ام تا جشنواره تئاتر کودک و نوجوان. بگذارید اعتراف کنم خیلی دوست داشتم تجربه دبیری جشنواره تئاتر فجر را داشته باشم و خیلی دوست داشتم به جای اینکه مدیر کل هنرهای نمایشی بشوم دبیر جشنواره تئاتر فجر می‌شدم. وقتی آقای مهدی شفیعی مدیر کل وقت هنرهای نمایشی را دیدم و به او گفتم ای کاش من را دبیر جشنواره فجر می‌کردید چون دیگر اینجا نبودم و تجربه‌های دیگری کسب می‌کردم. آقای شفیعی هم گفت به این موضوع فکر کرده بودم و من هم گفتم ای کاش دبیر شده بودم. واقعیت امر این است که آنقدر در این سال‌ها تحت فشار قرار گرفته‌ام که با خودم می‌گویم نباید دیگر مدیر بشوم. البته هیچ‌کس از آینده خبر ندارد و همیشه اتفاق‌هایی می‌افتد که مسیر زندگی را عوض می‌کند. ■

کار و دغدغه من هنر است. وقتی که به کلاس دانشگاه می‌رفتم خیلی دوست داشتم شور و اشتیاق خودم را به دانشجویان هم نشان بدهم و به آنان می‌گفتم که بچه‌های من از جانم مهم‌تر هستند ولی باید اعتراف کنم که تئاتر برای من از بچه‌هایم مهم‌تر است. به صراحت هم پیش شما اقرار می‌کنم که تئاتر برای من از هر ضرورتی مهم‌تر است. من از نوجوانی وارد فضا و هنر تئاتر شدم. تئاتر به من کمک کرد تا زندگی کنم. تئاتر را تنها یک فعالیت مشارکتی نمی‌بینم بلکه تئاتر فضایی مهم به منظور درک زندگی است. من سال‌ها نوشته‌ام و سال‌های سال کارگردانی کرده‌ام. من هیچ دغدغه و تلاشی نداشتم که وارد حوزه مدیریت تئاتر در مرکز هنرهای نمایشی بشوم. در گذشته احساس می‌کردم نباید در این مسئولیت باشم چون دوبار پیشنهاد مدیریت مرکز هنرهای نمایشی را رد کردم. همیشه دوست دارم در تئاتر رضایت خاطر داشته باشم و کاری برای تئاتر بکنم. هدف و نیت من این است. متأسفانه امروز از دغدغه و عشق اصلی خودم که نوشتن و کارگردانی تئاتر است دور شدم و دلم برای کارگردانی تئاتر تنگ شده است.

■ شما چند نمایشنامه موفق دارید چون «لطفاً با مرگ من موافقت کنید!» و «پوکه‌های برنجی» که مثلاً همین نمایشنامه دوم سال‌ها اجرا رفته و مخاطبان فراوانی هم داشته است.

بله. ممنونم. نمایشنامه «پوکه‌های برنجی» بیش از ۵۰ بار در شهرهای مختلف ایران اجرا شده است حتی دو بار در سالن ایرانشهر روی صحنه رفت و یکی از کارهای قدیمی من است.

## بگذار تا عشق در برابر تنهایی زیست کند

درباره نمایش «ستاره شناس»  
به کارگردانی اصغر نوری

نوشته سید حسین رسولی



نمایش «ستاره شناس» به نویسندگی دیدیه ون کولارت و ترجمه و کارگردانی اصغر نوری و بازی احمد ساعتچیان، سهیلا صالحی و غزاله رشیدی در سی و هشتمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر روی صحنه می رود. این نمایش پیش از این یکی از اجراهای موفق در سالن سایه مجموعه تئاتر شهر بود و توانست نظر مثبت تماشاگران و برخی منتقدان را به خود جلب کند. این نمایش به تنهایی در عصر مدرن می پردازد. یعنی اینکه خیلی ها عشق و روابط انسانی خودشان را فراموش کرده اند. امکان دارد مخاطب ایرانی این روزها هم نمودی از زندگی روزمره خود را در این نمایش ببیند. دیدیه ون کولارت در ساختار و فرم این نمایشنامه با سیالیت زمان کار دارد. او تلاش می کند داستان خود را در زمان های مختلف روایت کند و این روایت به نوعی با زمان گذشته و حال کار دارد. اتفاق های اساسی درام در یک مطب روانشناسی رخ می دهد. دوزن به منظور روانکاو از طریق نوبت دهی اینترنتی وقت ملاقات با روانکاو خاص را می گیرند. آنان پس از مراجعه متوجه می شوند سیستم نوبت دهی زمان ملاقات این دورا در یک ساعت مشترک اعلام کرده است و بعد در می یابند روانکاو در مطب حضور ندارد و آن دو باید با صحبت کردن با یکدیگر روانکاو شوند. دوزن از گذشته و حال با یکدیگر به گفت و گو می نشینند و نکته جالب هم غیبت روانکاو است. پرسشی که ایجاد می شود این است که چرا روانکاو در مطب نیست؟ و چرا این دوزن درباره مردهایی در قرارهایشان صحبت می کنند که تمام نشانه ها از این خبر می دهند که آن مردها در واقع یک نفر هستند. باید بار دیگر بر مسأله های تنهایی، هویت و زمان تأکید کنیم. دوزن داستان آنچنان تنها هستند و آنقدر در روابط انسانی خودشان دچار مشکل شده اند که به روانکاو مراجعه کرده اند یعنی ما امروز تنهایی عجیبی را سپری می کنیم که مختص زندگی مدرن است. البته مهم ترین مسأله نمایش درباره روابط انسانی است و اینکه چرا ما به سمت و سوی رابطه با دیگران می رویم و به دنبال چه هستیم؟ آیا فقط تنهایی باعث می شود به سوی دیگران برویم یا چیزهای دیگری از جمله استفاده از دیگران و منافع شخصی هم دخیل است؟ اصغر نوری کارگردانی ساده و روانی در این نمایش دارد به جز در ابتدای نمایش که به نظر می رسد کاستی هایی در اجرا هست یعنی اونمی تواند بخوبی فضای نمایش را بسازد ولی هر چه از آغاز نمایش می گذرد بازیگران راحت تر به کار خود ادامه می دهند. ما با صحنه ای خالی مواجه هستیم که دکور و آکسسوار زیادی در آن نیست و به نوعی یک فضای تقریباً لخت است. البته نورها باید روشن تر و گرم تر بشوند چون فضای نمایشنامه چنین می طلبد. نکته مهم این است که ما بر احنی نمی توانیم از بازی دیدنی احمد ساعتچیان بگذریم. او بخوبی نقش خود را ایفا می کند. نقش ساعتچیان ساده نیست و پیچیدگی هایی دارد زیرا او هم روانکاو است و هم آن مرد مشترکی است که زنان قصه را ملاقات می کند و از قضا تلاش می کند روابطی عاشقانه با زنان داشته باشد. این نمایش علاوه بر پیرنگی راز آمیز دارای پیرنگی ملودرام نیز است و پرسش هایی ساده درباره مفهوم عشق مطرح می کند. ■

## وقتی کرامت انسانی گهرنگ می شود

درباره نمایش «باق و وحش» به کارگردانی



نوشته محمد حسن خدایی

بعد از اجرای «آن شرلی با موهای قرمز» که تجربه ای بود موفق و نگاهی انتقادی و فانتزی به رابطه خانوادگی داشت، این بار امیربهاور اکبریور دهکردی در مقام کارگردان به سراغ فضایی انضمامی رفته و مناسبات یک خانواده فروپاشیده را روایت می کند. ماجرا مربوط است به پدری که سال ها پیش خانه را برای رسیدن به آرزوهایش ترک کرده. در مواجهه با این غیبت، مادر و دختر برای حفظ آبرو با استخدام مردی که شباهت زیادی به پدر دارد، تلاش می کنند فقدان او را جبران کرده و در مقابل دوستان و همسایگان، به عنوان مثال در برگزاری مراسم چون جشن تولد، وضعیت سابق را بازتولید کند. قرار است بار دیگر کلیت خانواده از نو ساخته شده و شماییلی از یک خانواده خوشبخت برای دیگران به نمایش گذاشته شود. اجرا، تمنای حفظ آبرو را در ساختن دوباره نهادی چون خانواده نمایان کرده و ناممکنی اش را هویدا می کند. مردی که استخدام شده تا نقش پدر را اجرا کند، گویی خود یک مطرود بی خانمان است که اکنون فرصت آن را یافته تا پدر یک خانواده باشد و از خود قابلیت هایی چون وابستگی، همبستگی و انوریته را بروز دهد. مرد غریبه با تمام وجود جایگاه نمادین پدر را اشغال می کند. گاه خشمگین شده، گاه دلسوزی می کند و اغلب در مقام پدر فرمان می دهد. او چنان پدر بودگی را جدی گرفته و درونی کرده که در نهایت موجب هراس و تردید مادر و دختر می شود. غریبه تلاش دارد واجد حافظه خانوادگی شود و برای خود تاریخی جمعی بسازد از پدر بودن. ترکیب حافظه و بدن، هویتی را برای مرد غریبه برمی سازد تا او ادعای مالکیت و سروری کند و خود را مسئول آینده همسر و دخترش بداند. در نهایت مرز باریک بازنمایی کردن و واقعی بودن چنان مخدوش و پرابهام می شود که مادر خانواده مجبور است علیه این وضعیت طغیان کرده و جعلی بودن هویت غریبه را اعلام کند. صحنه چنان طراحی شده که پله های داخلی یک خانه را به نمایش گذارد. شخصیت ها مدام در بالا و پایین رفتن از پله ها، حسی از تحرک و عدم ثبات را به تماشاگران انتقال می دهند. در فضای خصوصی خانه، پله ها امری بیرونی هستند و مرز میان امر خصوصی و عرصه عمومی را به ذهن متبادر می کنند. هر چه شخصیت ها از پله های بیشتری بالا می روند گویی واجد تسلط و اقتدار بیشتری نسبت به دیگران می شوند. اینجا هم مانند نمایش «بی پدر» سیدمحمد مساوات، خانه از طریق راه پله و مواجهاتی که آدم ها با یکدیگر هنگام عبور و مرور بر آن برقرار می کنند بازنمایی می شود. بازی بازیگران در تناسب است با فضای پراز سوءتفاهم خانه. هر سه بازیگر نمایش در اجرای آن شرلی حضور داشته و شناخت خوبی از یکدیگر دارند. در نهایت اجرای «باق و وحش» را می توان نوعی عزیمت گروه اجرایی در پرداختن به نهاد خانواده دانست آنگاه که در آستانه فروپاشی و زوال سرمایه اجتماعی قرار گرفته است. دیگر خبری از کرامت انسانی نیست و وضعیت باغ وحش بودگی، آدم هایی ایزوله تولید می کند که میل به دریدن دارند و همدیگر را انکار می کنند. ■



## چرا آیینہ پنج سال کثیف ماند

ردانی امیربهاور اکبرپور دهکردی



نوشته احسان زیور عالم

سالن با اندکی مخاطب، یک پله، یک دختر پایین، یک دختر بالا، یک سکوت طولانی و ناگهان انفجار. نمایش دهکردی‌ها این روزها آرام پیش می‌رود؛ ولی برای من یک امید است، اینکه تئاتر در تهران نیست. اینکه اندیشه در تهران نیست. یاد حرف حسن معجونی می‌افتم که گفت ما در تهران همچون روح پدر هملت هستیم، نمی‌دانیم اصلاً برای چه هستیم؛ ولی باق‌وحش مشخص است برای چیست. برای من این پیام را دارد: اگر واقعیت واقعا واقعی نباشد، چه می‌شود؟ در کل یک ساعت نمایش به این پرسش فکر می‌کردم و نگاهم به یک نقطه متمرکز شده بود. کمی بالاتر از روشویی دکور، یک آیینہ کثیف که در طول پنج سال یک بار هم تمیز نمی‌شود و یک شیر آب که سرشیر آن گم و گور بود و کسی نمی‌گفت چه اتفاقی افتاده است. شاید برای همه ابهت و واقع‌نمایی دکور جذاب می‌آید؛ اما برای من دقیقاً جایی از نمایش دهکردی‌ها جذاب است که کسی بدان توجه نمی‌کنند. آیینہ، جایی که هر سه بازیگر در برابرش می‌ایستند و بدان نگاه نمی‌کنند. همان پخش سوررئال نمایش که اصلاً با واقعیت‌نمایی نمایش همخوانی ندارد؛ اما با فرم نمایش یکی می‌شود. زمان‌هایی که درهم تنیده شده است و مرز میان گذشته و اکنون در حد یک جابه‌جایی در پله است. این در واقعیت رخ نمی‌دهد؛ اما در چنین خانه‌ای شدنی می‌شود.

باق‌وحش برش سوررئالی از وضعیت امروز ماست. یک خانه تمیز که محل پاکیزگی‌اش بشدت آلوده است؛ همان جایی که باید منزه شویم؛ پس عجیب نیست با وجود آن هم آب به صورت زدن‌ها باز شخصیت‌ها دروغ می‌گویند و نقش دیگری را ایفا می‌کنند. حیف که این وضعیت سوررئال ادامه پیدا نمی‌کند، مثلاً آنجا که پدر با دستش روی اسلحه خیالی صداخفه‌کن می‌بندد. کاش یک بار شلیک می‌کرد و فاجعه می‌آفرید. کافی بود تیر بی صدا زن را سرنگون می‌کرد. «باق‌وحش» داستان خانواده‌های امروزی است؛ خانواده‌هایی که دیگر نسبت‌های سنتی خود را از دست داده‌اند. آنان می‌توانند بکدیگر را جایگزین هم کنند یا می‌توانند از هم دور شوند. امیر دهکردی و گروهش تصویری غریب از خود ما را بازنمایی می‌کنند؛ تصویری که رئالیستی است؛ اما برای ما، برای ما که درگیر تعاریف تازه‌ای از خانواده‌ایم سوررئال می‌نماید. برای ما خانه یک برش نیست، یک راه‌پله در نمای پروفایل؛ اما واقعیت آن است که ما این گونه دیده می‌شویم. ما نیز چون سه شخصیت نمایش چنین ناقص و از شکل افتاده دیده می‌شویم. «باق‌وحش» عجیب ذهن را به یاد آثار ابتدایی هارولد پینتر می‌اندازد، نمایشنامه‌هایی چون «فاسق» و «بازگشت به خانه»، جایی که همه چیز گویی مثل دنیای ماست؛ اما رویدادی خارج از ذهن ما در آن رخ می‌دهد. همان جایگزین شدن و همان حذف کردن؛ با این تفاوت که در برابر ما شخصیت‌ها ایرانی هستند. امیر دهکردی در یک ساعت نشان می‌دهد ما چگونه شده‌ایم. شخصیت‌هایی که بسیار ساده عجیب می‌شوند. دروغ گفتن شان، خشمگین شدن شان و حتی تیک‌هایشان عجیب می‌شود. برای این عجیب‌سازی او یک ترفند جذاب دارد، او ناتورالیسم را منهدم می‌کند. از همان ابزار استفاده می‌کند و بعد از قدرت تهی‌اش می‌کند. ■

## زنده‌شدن خاطراتی از زوال قدرت

درباره نمایش «شازده احتجاب»  
به کارگردانی افشین زمانی



نوشته سروناز آقازمانی



نمایش «شازده احتجاب» به نویسندگی و کارگردانی افشین زمانی، اقتباسی آزاد از زمانی به همین نام به نویسندگی هوشنگ گلشیری است که در سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر روی صحنه می‌رود. رها مقدم، علیرضا لبیبیان، شهاب عباسیان، علی پویا قاسمی، فائزه حمیدی، نسترن پارساییان، مهسا ظهیری، مرجان مؤمنی، رضا محمدی، نریمان عابدی، مهدیس هاشمی و افشین زمانی در این نمایش بازی می‌کنند. کلیت و ساختار این نمایش به شکل یک فلش‌بک طولانی است. در ابتدا شاهد هستیم که شازده خسرو به خانه بازمی‌گردد و با جنازه خودش روبه‌رو می‌شود و بعد از آن داستانی درباره این شازده عجیب و غریب روایت می‌شود. در صحنه آرایبی، طراحی لباس و گریم هم شاهد خلق فضاهایی اکسپرسیونیستی و سوررئالیستی هستیم. شیوه بازی‌ها هم خیلی شبیه به تئاترهای فیزیکال است و ما را یاد شیوه بیومکانیک مایرهودل می‌اندازد زیرا هر بازیگر برای هر نقش، ژستی خاص خود دارد و در حقیقت بازی‌ها بشدت بیرونی و فرمال هستند. رمان گلشیری اتفاقی مهم و تأثیرگذار در ادبیات مدرن ایران است و حرف‌ها و حدیث‌های فراوانی را رقم زده است. گلشیری درباره طرح اولیه رمان خود می‌گوید: «تحریر اول شازده احتجاب چند صفحه بیشتر نبود. آدمی که نشسته بود و سرفه می‌کرد و خاطراتی یادش می‌آمد و دست آخر آن شب باید می‌مرد. این [میان] باید پُر می‌شد». در واقع، داستان اصلی اینگونه است که خسرو احتجاب یا همان شازده احتجاب در آخرین روز عمرش روی صندلی اجدادی در اتاقی که پر از یادبودهای گذشته و قاب‌عکس‌های اجدادش است نشسته و در کابوس‌هایی که مدام به بیداری ختم می‌شوند گذشته خود و خاندانش را به یاد می‌آورد تا در نهایت مراد، قاصد مرگ، خبر مرگ خود شازده را برای او می‌آورد. شازده وارث گذشته‌ای پر از خشونت و رفتارهای خشن اجداد خود است اما ظاهراً مشکل‌هایی دارد و از رفتار گذشتگان خود پیروی نمی‌کند چون دیگر خبری از آن خونریزی‌ها و رفتار هیولان‌ش درباری نیست. فخرالنساء، دختر عمه شازده که زن او شده از همان دوران نامزدی مدام به او یادآوری می‌کند که از رگ و ریشه خاندانش نیست و با این کار شازده را تحقیر می‌کند. در اصل، نابودی و زوال قدرت در خاندانی فاسد درون‌مایه اصلی شازده احتجاب است. البته این نمایش چون ریشه‌ای تاریخی دارد و به دوران قاجار می‌پردازد و دارای گفتاری شاعرانه و درباری است با استقبال تماشاگران مواجه شده است ولی وجوه دراماتیک ضعیفی دارد و این مشکل قطعاً از انتخاب منبع اقتباس سرچشمه می‌گیرد. البته خود زمانی تأکید کرده وقتی که تصمیم به نوشتن این نمایشنامه از روی رمان شازده احتجاب گرفته، متوجه شده که ابعاد دراماتیک این اثر برای تبدیل شدن به نمایشنامه مناسب نیست و اشاره می‌کند که تنها برخی شخصیت‌ها و حتی یک درون‌مایه از داستان را انتخاب کرده و آنها را با نمایشنامه «رومولوس کبیر» به نویسندگی فردریش دورنمات ترکیب کرده است. با تمام این احوال، افشین زمانی کارگردانی جسور است و همیشه هم تلاش کرده اجراهای با کیفیتی روی صحنه ببرد ولی در اجرای شازده احتجاب نمی‌تواند آن جسارت گذشته را به تصویر بکشد. یکی از مشکل‌های اساسی اجرا ریتم آن است. ریتمی که خیلی کند است و رابطه‌ای با فضای نمایشنامه ندارد. ■



ایران جشنواره شماره یک  
(ضمیمه روزنامه ایران)  
در جشنواره تئاتر فجر  
صاحب امتیاز:  
خبرگزاری جمهوری اسلامی  
مدیر مسئول:  
مهدی شفیعی  
سر دبیر: جواد دلیری

دبیر ویژه نامه: خسرو نقیعی  
دبیر تحریریه: بیجی نطنزی  
دبیر عکس: ابوالفضل نسایی  
دبیر اجرایی: جواد عبدی  
مدیر فنی: حجت حکیمی  
صفحه آرایی: دنیا حق شنو، محمد عباس پور  
ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»  
لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

## نمایش های منتخب سی و هشتمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر

شنبه ۱۲ بهمن

# راهنما

نمایشه

### متساوی الساقین

- نویسنده: عمادالدین رجب‌لو
- کارگردان: عمادالدین رجب‌لو
- مکان: تالار چارسو
- زمان: ۱۸:۳۰ و ۲۰:۳۰
- شهر: گرگان
- بخش: مسابقه صحنه‌ای
- مدت زمان اجرا: ۶۰ دقیقه



نویسنده و کارگردان: عمادالدین رجب‌لو  
۲۲ شهریور ۲۰۲۰ بهمن ۱۴۰۰  
مجموعه نمایش‌های تئاتر فجر

### ستاره شناس

- نویسنده: دیدیه ون کولارت
- کارگردان: اصغر نوری
- مکان: تالار قشقایی
- زمان: ۱۷:۳۰ و ۱۹:۳۰
- شهر: تهران
- بخش: خارج از مسابقه
- مدت زمان اجرا: ۶۰ دقیقه



## ستاره شناس L' Astronome

### است

- نویسنده: پرنیا شمس
- کارگردان: پرنیا شمس
- مکان: تالار مولوی
- زمان: ۱۷ و ۱۹
- شهر: تهران
- بخش: مسابقه صحنه‌ای
- مدت زمان اجرا: ۷۰ دقیقه



### باق وحش

- نویسنده: فرامرز مهدیان دهکردی
- کارگردان: امیر بهار اکبریور
- دهکردی
- مکان: ایرانشهر-تالار دکتر
- ناظر زاده کرمانی
- زمان: ۱۷ و ۲۰
- شهر: شهرکرد
- بخش: مسابقه صحنه‌ای
- مدت زمان اجرا: ۶۰ دقیقه



### ژتیک...

- نویسنده: مهسا غفوریان
- کارگردان: مهسا غفوریان
- مکان: ایرانشهر-تالار استاد
- سمندریان
- زمان: ۱۸ و ۲۰:۴۵
- شهر: مشهد
- بخش: مسابقه صحنه‌ای
- مدت زمان اجرا: ۱۰۰ دقیقه

## باقره حسن

نویسنده: فرامرز مهدیان دهکردی  
تئاتر و کارگردان: امیر بهار اکبریور  
مجموعه نمایش‌های تئاتر فجر  
۱۲ شهریور ۲۰۲۰ بهمن ۱۴۰۰  
مجموعه نمایش‌های تئاتر فجر



### والس تصادفی

- نویسنده: ویکتور هایم
- کارگردان: رضا مولایی
- مکان: دیوار چهارم
- زمان: ۱۷:۳۰
- شهر: تهران
- بخش: +فجر
- مدت زمان اجرا: ۷۰ دقیقه

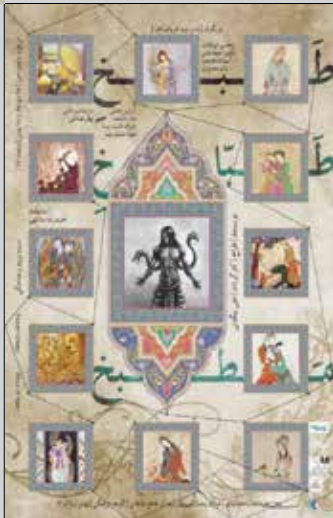
### طبخ طبایخ مطبخ

- نویسنده: علی بیگدلی
- کارگردان: علی بیگدلی
- مکان: تماشاخانه شانو
- زمان: ۱۷
- شهر: تهران
- بخش: +فجر
- مدت زمان اجرا: ۴۵ دقیقه



### خرس

- نویسنده: آنتوان چخوف
- کارگردان: کیوان ظهیرایی
- مکان: مهرگان
- زمان: ۲۱
- شهر: تهران
- بخش: +فجر
- مدت زمان اجرا: ۸۰ دقیقه



### صدایا

- نویسنده: علیرضا ایزدی
- کارگردان: علیرضا ایزدی
- مکان: تئاتر شهر-سایه
- زمان: ۱۷ و ۱۹
- شهر: تهران
- بخش: دیگرگونه‌های اجرایی
- مدت زمان اجرا: ۴۰ دقیقه



### صد سال به این سال‌ها

- نویسنده: زهرا رحیمی
- کارگردان: نجمه مهرابی خوزانی
- مکان: خانه هنرمندان
- زمان: ۱۶:۳۰
- شهر: خمینی شهر
- بخش: خیابانی
- مدت زمان اجرا: ۳۰ دقیقه



### شال برون

- نویسنده: امیر امینی
- کارگردان: امیر امینی
- مکان: تئاتر شهر
- زمان: ۱۶
- شهر: لاهیجان
- بخش: خیابانی
- مدت زمان اجرا: ۲۵ دقیقه

### زینب پاشا

- نویسنده: مهدی صالحیار
- کارگردان: مهدی صالحیار
- مکان: تئاتر شهر
- زمان: ۱۶:۳۰
- شهر: تبریز
- بخش: خیابانی
- مدت زمان اجرا: ۲۵ دقیقه

